

## تحلیلی نقش‌گرا از کاربردهای حرف اضافه با در زبان فارسی<sup>۱</sup>

والی رضایی<sup>۲</sup>

دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

سلیمان قادری<sup>۳</sup>

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان

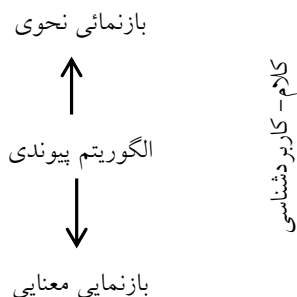
### چکیده

کاربرد فراوان حرف اضافه با در زبان فارسی، پژوهش حاضر را بر آن داشته است تا در چارچوب دستور نقش و ارجاع، با بررسی بازنمایی ساخت منطقی برخی جملات زبان فارسی شنیده پژوهش‌گران که دربردارنده حرف با بوده است، به بررسی انگیزش‌های دستوری یا معنایی اعطای این حرف اضافه به گروه‌های اسمی در زبان فارسی بپردازد. نتیجه این نوشتار آن است که حرف اضافه با، حرفی اصولاً مکانی و مقوله‌ای شعاعی است که مفاهیم مربوط به آن از مفاهیمی مرکزی چون باهم‌بودن و داشتن منشعب می‌شوند. به تبع آن، نشان می‌دهد که نمی‌توان تنها به قوانین اولیه بیان شده در دستور نقش و ارجاع در زمینه تخصیص حروف اضافه، بسنده کرد و می‌بایست با بررسی انگیزش‌های معنایی، ساخت منطقی جملات حاوی حروف اضافه را به گونه‌ای دقیق‌تر ترسیم کرد که از مشکلات و مسائلی که در نمودهای ساخت منطقی اولیه پیشنهادی رویکرد نقش و ارجاع وجود داشت، برحذر بود. افزون بر این، تحلیل ارائه‌شده در این پژوهش قادر به توجیه کاربردهای متنوعی از حرف اضافه با مانند انواع قیدی، مشارکی، پذیرنده و ابزاری در زبان فارسی است.

**کلیدواژه‌ها:** دستور نقش و ارجاع، رویکرد فارل، حرف اضافه با، ساخت منطقی، مقوله شعاعی.

## ۱- مقدمه

در اوایل دهه هشتاد میلادی، نظریه دستوری نقش و ارجاع به مثابه نظریه‌ای در زبان‌شناسی با انگیزه اتکانکردن به یک زبان خاص در مطالعات زبان‌شناسی و همچنین تأکید بر تعامل میان نحو، معناشناسی و کاربردشناسی پدید آمد (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱) و متضمن آن بود که «درک ساخت دستوری تنها با توجه به نقش‌های ارتباطی و معنایی زبان امکان‌پذیر است» (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۱۳).



شکل (۱). نظام دستور نقش و ارجاع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۲)

در شکل (۱)، الگوریتم پیوندی دوسویه، تعامل میان بازنمایی نحوی و معنایی را از زاویه دید گوینده (معناشناسی به نحو) و شنونده (نحو به معناشناسی) توصیف می‌کند و این ارتباط، خود، متأثر از عوامل کاربردشناختی و کلامی است. در این رویکرد، برخلاف دیگر رویکردهای صورت‌گرا، سطوح نحوی انتزاعی از قبیل ژ- ساخت، ر- ساخت، ادغام، بازنمون، گشتارها و مقوله تهی جایی ندارند و تنها دو نمود نحوی و معنایی مفروض هستند. بخش‌های اصلی این نظریه متشکل از ساخت بند، ساخت معنایی، روابط دستوری، ساخت اطلاع و فرایند پیوند هستند که پژوهش حاضر در آن میان، به بررسی ظهور حروف اضافه متأثر از تعامل مسائل معنی‌شناسی و دستوری می‌پردازد.

ساخت بند، در دستور نقش و ارجاع، برپایه دو تقابل معنایی شکل می‌گیرد: نخست، تقابل عناصر محمولی و غیر محمولی و دوم، تمایز میان گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای که موضوع محمول هستند و آن گروه‌ها که غیر موضوع هستند. گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای که برای محمول موضوع تلقی نمی‌شوند، در حاشیه قرار می‌گیرند که اغلب شامل افزوده‌هایی هستند که مرکز را توصیف می‌کنند (پیوی، ۲۰۱۰: ۵۳). سازه‌های نحوی درون بند خود اساس معنایی دارند که جدول (۱) مبین آن است.

4. R. D. Jr. Van Valin

5. R. J. La Polla

6. E. L. Pavey

جدول (۱). واحدهای معنایی اساس واحدهای نحوی در ساخت بند (ون ولین، ۲۰۰۵: ۵)

| واحد نحوی            | عنصر / عناصر معنایی             |
|----------------------|---------------------------------|
| هسته                 | محمول                           |
| موضوع مرکز           | موضوع در بازنمایی معنایی محمول  |
| حاشیه                | غیر موضوع                       |
| مرکز                 | موضوع‌ها + محمول                |
| (حاشیه + مرکز =) بند | غیر موضوع‌ها + موضوع‌ها + محمول |

هسته، بیان‌گر عناصری است که از لحاظ معنایی محمولی باشند؛ در این راستا، افعال را می‌توان به دو دسته افعال محمولی و غیر محمولی تقسیم کرد. از جمله افعال غیر محمولی، فعل‌های اسنادی هستند که در جملات آن‌ها، عناصر غیر فعلی، محمول‌اند. این عناصر به ترتیب گروه صفتی، اسمی و حرف اضافه‌ای هستند. پس می‌توان گفت که مطابق با نظریه دستوری نقش و ارجاع، عناصر فعلی تنها عناصر دارای نقش محمولی نیستند، بلکه اسم، صفت و حرف اضافه نیز می‌توانند بیان‌گر محتوای گزاره‌ها باشند.

بنابر تعریف بالا، حروف اضافه را می‌توان دارای دو کارکرد عمده دانست، کارکرد محمولی که در این کارکرد، حروف اضافه هسته و مرکز گروه خود هستند و مفعول آن‌ها در واقع موضوع آن‌ها است و معمولاً به‌مثابه افزوده در حاشیه پدیدار می‌شوند. کارکرد دوم، یعنی غیر محمولی که حروف اضافه، موضوع‌های مرکز را مشخص می‌کنند و گروه‌های حرف اضافه‌ای حاوی آن‌ها، گروه‌های حرف اضافه‌ای مربوط به مرکز هستند. این حروف اضافه نشان‌گر حالت تلقی می‌شوند و به‌مثابه هسته گروه مطرح نمی‌شوند. در این راستا، سعیدی (۱۳۹۱) گروه‌های حرف اضافه‌ای زبان فارسی را به سه بخش عمده افزوده (با کارکرد قیود قابل حذف یعنی ادات)، نشان‌گر موضوع، موضوع - افزوده (مثل قیود مکان اجباری) تفکیک کرده است که قابل توجه است.

مسئله دیگر در دستور نقش و ارجاع، ساخت معنایی، واژگان و تعامل آن‌ها با ساخت نحوی است که برپایه مفاهیم بازنمایی واژگانی و نقش‌های معنایی است. ساخت معنایی در این دستور، مرکب از بازنمایی ساخت منطقی و نقش‌های معنایی<sup>۷</sup> است. بازنمایی منطقی، بر دو جنبه از نقش ارتباطی زبان استوار است: ارجاع و اسناد. عبارات ارجاعی دلالت بر شرکت‌کنندگان کلام دارند. افعال و دیگر عناصر محمولی معمولاً به توصیف موقعیت‌ها یا وضعیت‌های امور می‌پردازند. افعال در این دستور،

براساس نوع توصیفشان از وضعیت‌های امر دسته‌بندی می‌شوند. نوع فعل به‌کاررفته، نقش شرکت‌کنندگان کلام را مشخص می‌کند و دسته‌بندی روابط معنایی به‌صورت فراتر از نقش‌ها<sup>۸</sup> را میسر می‌سازد.

نظام طبقه‌بندی نوع عمل برای افعال در ابتدا توسط وندلر<sup>۹</sup> (۱۹۶۷) پیشنهاد شد. در این طبقه‌بندی، افعال متشکل از ایستاها<sup>۱۰</sup>، کنشی‌ها<sup>۱۱</sup>، لحظه‌ای‌ها<sup>۱۲</sup> و پایاها<sup>۱۳</sup> هستند که هر یک، جفت سببی نیز دارند. در جدول (۲) ساخت منطقی طبقه‌های فعلی به‌همراه نوع سببی آن‌ها آمده است.

جدول (۲). نمود منطقی برای طبقه‌های نوع عمل (ون ولین، ۲۰۰۵: ۴۵)

| نوع عمل     | ساخت منطقی   |
|-------------|--|
| ایستا       | $\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)$  |
| کنشی        | $\text{do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$   |
| لحظه‌ای     | $\text{INGR predicate}'(x) \text{ or } (x, y) \text{ or } \text{INGR do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$     |
| منقطع       | $\text{SEML predicate}'(x) \text{ or } (x, y) \text{ or } \text{SEML do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$     |
| پایا        | $\text{BECOME predicate}'(x) \text{ or } (x, y) \text{ or } \text{BECOME do}'(x, [\text{predicate}'(x) \text{ or } (x, y)])$ |
| کنشی - پایا | $\text{do}'(x, [\text{predicate}'_1(x, y)]) \text{ \& } \text{INGR predicate}'_2(z, x) \text{ or } (y)$                      |
| سببی        | $\alpha \text{ CAUSE } \beta$ هنگامی که $\beta, \alpha$ ساخت منطقی از هر نوع باشد.   |

در جدول (۲) حروف (x, y, z) نمایان‌گر متغیرها، یعنی موضوعات فعل هستند. افعال ایستا به‌صورت محمول عربی نشان داده می‌شوند؛ برای مثال، نمایش فعل ایستای دوظرفیتی عقیده‌داشتن، با ساخت منطقی  $\text{believe}'(x, y)$  است. همچنین براساس قرارداد در این ساخت‌های منطقی، محمول به‌صورت فرازبان انگلیسی نوشته می‌شود، اما موضوعات که متغیر هستند، به زبان مورد بررسی مثلاً فارسی مشخص می‌شوند.

روابط یا نقش‌های معنایی، عامل دیگر ساخت معنایی است که براساس جایگاه موضوع محمول‌ها در ساخت‌های منطقی در پنج دسته مشخص می‌شوند. شکل (۲) گزیده‌ای از این روابط معنایی، یعنی جایگاه کنش‌پذیر<sup>۱۴</sup>، پذیرنده<sup>۱۵</sup>، مکان<sup>۱۶</sup>، تأثیرگذار<sup>۱۷</sup> و کنش‌گر<sup>۱۸</sup> را به تصویر می‌کشد.

8. macroroles
9. Z. Vendler
10. state
11. activity
12. achievement
13. accomplishment
14. patient
15. theme
16. location
17. effector
18. agent

|       |             |             |             |            |
|-------|-------------|-------------|-------------|------------|
|       |             |             |             |            |
| موضوع | اولین موضوع | اولین موضوع | دومین موضوع | موضوع حالت |
| Do    | do'(x...)   | Pred'(x, y) | Pred'(x, y) | Pred'(x)   |

شکل (۲). گزیده‌ای از طیف روابط معنایی بر پایه ساخت منطقی جایگاه‌های موضوع (ون ولین، ۲۰۰۵: ۵۸)

تعمیم دیگری که در دستور نقش و ارجاع در مورد نقش‌های معنایی مطرح می‌شود، مسئله فرانش‌های معنایی یا نقش‌های کلان معنایی است. دو فرانش اثرگذار<sup>۱۹</sup> و اثرپذیر<sup>۲۰</sup>، به دو موضوع اصلی در یک رابطه متعددی معمولی اشاره دارند. اثرگذار، شبیه‌ترین موضوع (مشارک صحنه) به کنش‌گر و اثرپذیر، شبیه‌ترین موضوع به کنش‌پذیر است (ون ولین، ۲۰۱۴). هر فرانش، تعدادی از روابط معنایی را که در ساخت‌های دستوری رفتار مشابه‌ای دارند، پوشش می‌دهد؛ برای مثال، کنش‌گر و تأثیرگذار، هر دو در جملات معلوم، نقش دستوری فاعل داشته و کنش‌پذیر و پذیرنده، هر دو نقش مفعول مستقیم دارند. باید توجه داشت که اصطلاحات اثرگذار و اثرپذیر با دو اصطلاح سنتی فاعل و مفعول متفاوت‌اند، زیرا اثرگذار و اثرپذیر، براساس معیارهای معنایی تعیین می‌شوند؛ ولی فاعل و مفعول براساس جایگاه نحوی تعیین می‌شوند. برگزیدن یک موضوع اثرگذار و اثرپذیر (یا هیچ‌کدام) براساس احتمال و به صورت سلسله‌مراتب در شکل (۳) آمده است. در اینجا جهت پیکان، بیان‌گر افزایش نشاننداری موضوع برای انتخاب فرانش مربوط است.

اثرگذار

اثرپذیر

|       |             |             |             |            |
|-------|-------------|-------------|-------------|------------|
|       |             |             |             |            |
| موضوع | اولین موضوع | اولین موضوع | دومین موضوع | موضوع حالت |
| Do    | do'(x...)   | Pred'(x, y) | Pred'(x, y) | Pred'(x)   |

شکل (۳). سلسله‌مراتب اثرگذار - اثرپذیر (ون ولین، ۲۰۰۵: ۶۱)

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه حروف اضافه انجام شده است، می‌توان به تحقیقات حوزه معنی‌شناسی شناختی اشاره داشت که به وجود ساختار شعاعی در برخی از حروف اضافه قائل شده‌اند که نمایان‌گر مجموعه‌ای از معانی مرتبط با یکدیگرند. از آن جمله می‌توان به پژوهش گلفام و دیگران (۱۳۸۸) در بررسی شماری از حروف اضافه و همچنین مطالعه زاهدی و محمدی زیارتی (۱۳۹۰) در

19. actor

20. undergoer

مورد حرف اضافه/از اشاره کرد. مختاری و رضایی (۱۳۹۲) براساس معیارهای تیلر و ایوانز (۲۰۰۳) با بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه با، آن حرف را دارای شبکه معنایی منسجمی می‌دانند که در آن مفاهیم گوناگونی در قالب سه خوشه معنایی مختلف در قالب ساختاری شعاعی قرار گرفته‌اند. این خوشه‌های معنایی شامل خوشه توافقی، تقابلی و وضعیتی هستند که از یک معنای سرنمونی که همان معنای مجاورت و همراهی است منشعب شده‌اند.

پژوهش حاضر بر آن است که از میان حروف اضافه ساده، به برخی از جلوه‌های حرف اضافه پرکاربرد با در فارسی بنگرد و با کنکاش در انگیزش‌های دستوری یا معنایی آن و در نظر گرفتن بازنمایی ساخت منطقی جملات حاوی این گروه‌های حرف اضافه‌ای، به ارزیابی مفاهیم متنوع آن و چگونگی اعطای این حرف اضافه پی ببرد. برای این هدف، چارچوب دستور نقش و ارجاع برگزیده شده است و دو رویکرد ون ولین (۲۰۰۵) و فارل<sup>۲۱</sup> (۲۰۰۹) در این دستور با یکدیگر مقایسه می‌شود.

## ۲- بحث و بررسی

در این بخش، پس از ذکر مفاهیمی از حرف اضافه با در زبان فارسی و قوانین اولیه اعطای حروف اضافه در دستور نقش و ارجاع از دیدگاه ون ولین (۲۰۰۵)، به برخی از مسائل که این قوانین قادر به پاسخگویی آن نیست، اشاره می‌شود؛ همچنین با معرفی رویکرد چندمعنایی فارل (۲۰۰۹) در چارچوب نقش و ارجاع و بررسی ساخت‌های منطقی حرف اضافه با بر مبنای آن رویکرد، به محک زدن این تحلیل در رفع مسائل مطرح شده و توجیه کاربردهای بای قیدی، مشارکت<sup>۲۲</sup>، نشان‌گرپذیرنده و ابزاری<sup>۲۳</sup> در زبان فارسی پرداخته می‌شود و شرح مزیت آن در چارچوب دستور نقش و ارجاع بیان می‌شود.

### ۲-۱- برخی از مفاهیم مربوط به حرف اضافه با در زبان فارسی

در زبان فارسی حرف اضافه با، دارای کاربردهای متعدد و به‌ظاهر بی‌ارتباطی نسبت به یکدیگر است و گروه‌های آن به‌طور عمده به‌مثابه متمم فعلی و افزوده‌های توصیف‌گر در بند ایفای نقش می‌کنند. مثال‌های زیر مبین چندین کاربرد از با هستند.

۱) الف. علی شیشه را با سنگ شکست.

ب. علی با بیلچه یک آدم‌برفی ساخت.

21. P. Farrell  
22. commitative  
23. instrumental

در این دسته، حرف با ابزاری است، چون تعیین‌گر وسایلی است که برای انجام کار در اختیار عامل قرار دارند. در تأویل این جملات، می‌توان از گروه‌های حرف اضافه‌حای عبارت (با/استفاده از) بهره گرفت برای مثال، می‌توان گفت علی شیشه را با استفاده از سنگ شکست.

۲) الف. علی لیوان‌ها را با شربت پر کرد.

ب. کشاورز کامیون را با زیتون پر کرد.

ج. ارتش سربازان را با اسلحه تجهیز کرد.

این موارد بیان‌گر چیزهایی هستند که توسط کنش‌گر هنگام اجرای کار با مهارت کنترل می‌شوند، اما جنبه ابزاری آن‌ها کمتر از موارد (۱) است، بنابراین مشخص است که نمی‌توان گفت؟ علی لیوان‌ها را با استفاده از شربت پرکرد. در مفهوم این جملات، در پایان عمل، مفعول با در داخل یا در اختیار مفعول فعل قرار می‌گیرد.

۳) الف. علی با حسن به مغازه رفت.

ب. من با برادرم این خانه را ساخته‌ایم.

در موارد بالا، مشارکت برجسته می‌شود و لذا می‌توان با را در این جملات با گروه‌های اسمی متصل به حرف ربط و (با مشارکت اختیاری قید باهمدیگر) تأویل کرد. به همین سبب، جمله‌ای چون علی با حسن به مغازه رفت را می‌توان به صورت علی و حسن (باهمدیگر) به مغازه رفتند بیان کرد؛ در صورتی که در موارد (۱) و (۲) این کار امکان‌پذیر نبود و جملات غیر قابل قبولی چون \*علی و شربت، لیوان‌ها را پرکردند، ایجاد می‌شد.

۴) الف. او را با دلی غمگین تنها گذاشت.

ب. با جیبی پر از پول به سمت شهر روانه شد.

مثال‌های بالا بیان‌گر این هستند که یک مشارک (مثلاً یک فرد) چیزی را در حین یک وضعیّت حاصل می‌کند یا دارای آن می‌شود.

فارل (۲۰۰۹) معتقد است که معنی *with* مانند بسیاری از حروف اضافه انگلیسی (بروگمن<sup>۲۴</sup>، ۱۹۸۸؛

تیلر و ایوانز<sup>۲۵</sup>، ۲۰۰۳) یک مقوله شعاعی<sup>۲۶</sup> حاصل از مفاهیم متنوع است. مفهوم مرکزی آن

24. C. M. Brugman

25. A. Tyler & V. Evans

26. radial category

به‌طور عمده مکانی و به‌معنای باهم‌بودن در یک مکان است که در استفاده توصیفی<sup>۲۷</sup> در جملات حاوی فعل بودن (to be) و همچنین در مواردی که گروه حاوی *with* دارای موضوع مکانی فعل است، خود را نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد جملات زیر، مصداق ادعای فارل در زبان فارسی نیز هست.

(۵) مادر بزرگ با فرشته‌ها است.

(۶) علی با مادرش زندگی می‌کند.

شاهد همراهی حرف اضافه با مفهوم مکانی آن است که این جملات برخلاف جملات قبل، با کلمه پرسشی کجا سوالی می‌شوند؛ همچنین در اینجا حرف اضافه با، با حرف اضافه پیش قابلیت جایگزینی دارد. این کاربرد با، به‌تبع بسط استعاری در شرایط انتزاعی نیز قابل استفاده است.

(۷) تو یا با رئیس هستی، یا با آدم‌کش‌ها.

از طرفی مفهوم مرکزی با را می‌توان به مفاهیم مرتبط با انتزاع روابط متنوع داشتن مربوط دانست که در آن، گروه‌های حرف اضافه‌ای با توصیف‌گرهای اسم‌اند. این مطلب در موارد (۸) مشهود است.

(۸) الف. درختی با شش شاخه.

ب. مردی با ماشین قشنگ.

ج. گلدانی با گل.

د. زنی با دامن سیاه.

ادعای اصلی فارل این است که استفاده‌های با در موارد (۱) تا (۴) که در بالا اشاره شد، بسطی از مفاهیم مربوط به با در موارد (۵) تا (۸) است.

## ۲-۲- قوانین اعطای حروف اضافه ون ولین (۲۰۰۵) و برخی مشکلات آن

فولی<sup>۲۸</sup> و ون ولین (۱۹۸۴) و ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) قوانین تعیین حالت حروف اضافه را بیان کردند. این قواعد را ون ولین (۲۰۰۵: ۱۱۳-۱۱۴) در دستور نقش و ارجاع به شرح زیر بازگو می‌کند:

(۹) قوانین تخصیص حرف اضافه در زبان انگلیسی

الف. to را به موضوع غیر فرانش *y* در این ساخت منطقی اختصاص دهید.

**BECOME/INGR pred' (y, z)**

27. attributive

28. W. A. Foley



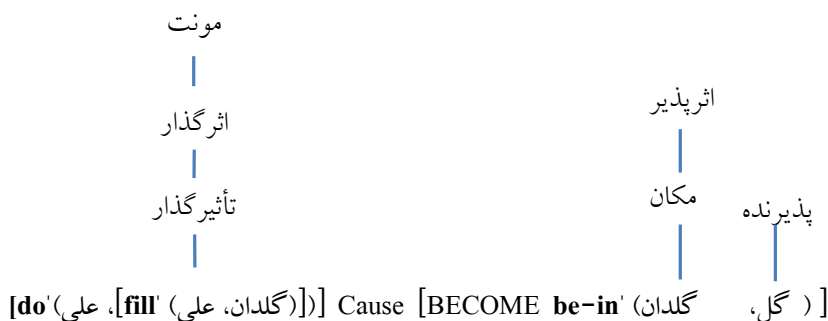
ب. from را به موضوع غیرفرائتش *y* در این ساخت منطقی اختصاص دهید.

**BECOME/INGR NOT pred' (y, z)**

ج. with را به موضوع غیر فرائتش *b* اختصاص دهید اگر دو موضوع مفروض *a* و *b* در ساخت منطقی حضور داشته باشند، زمانی که (۱) هر دو خواهان بالقوه‌ی یک فرائتش خاص باشند و (۲) موضوع *a* در طیف سلسله‌مراتب اثرگذار - اثرپذیر (شکل ۲) هم‌ارز یا بالاتر از *b* باشد و موضوع *b* به‌مثابه فرائتش انتخاب نشود.

از بند آخر می‌توان فهمید که ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷: ۳۷۸-۳۸۱) حرف اضافه‌ی *with* را حرف اضافه‌ی غیر مکانی و نمایان‌گر موضوع اصلی به حساب آورده‌اند؛ یعنی در فرض این رویکرد، استفاده از حروف اضافه‌ی خاص، از جایگاه موضوعات در ساخت منطقی قابل پیش‌بینی است. حال به مثال‌های زیر در زمینه‌ی اعطای حرف اضافه‌ی با بنگرید.

(۱۰) علی گل‌دان را با گل پر کرد.

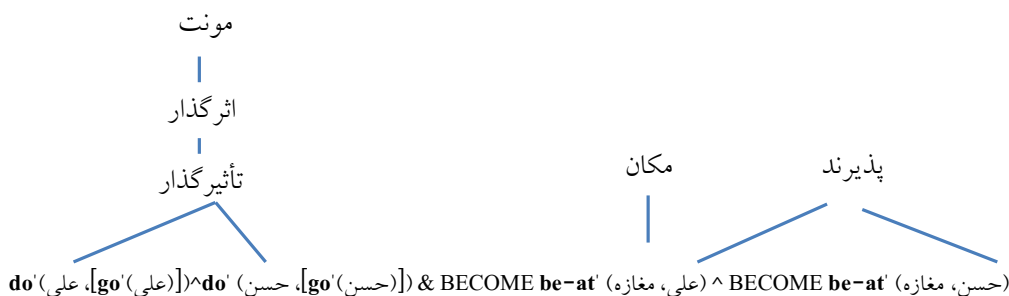


در اینجا براساس شکل (۳)، موضوع مکان که نسبت به پذیرنده برای اعطای فرائتش اثرپذیر، نشاندارتر است، به آن عنوان انتخاب شده، لذا حرف اضافه‌ی با به پذیرنده تخصیص یافته است. این نمودار منطقی برای مثال‌های (۲) که در آن‌ها پذیرنده‌ای غیر اثرپذیر، یعنی یک اثرپذیر نشاندار وجود دارد، صادق است.

در مورد بای مشارکت در مثال‌های (۳)، ساخت منطقی، شامل موضوع‌های هم‌پایه‌ای هستند که می‌توانند به شکل گروه‌های اسمی با حرف ربط و، تأویل شوند یا به‌صورت دو گروه نحوی بیابند که تنها یکی از آن‌ها فرائتش شود؛ یعنی، جمله‌ای چون *علی با حسن به معازه رفت* را می‌توان به‌صورت *علی و حسن (باهمدیگر) به معازه رفتند* بیان کرد. چون *علی و حسن* بیان‌گر موضوعاتی هستند که رابطه‌ی معنایی تأثیرگذار دارند؛ لذا، هر دو می‌توانند فرائتش اثرگذار را به خود اختصاص دهند و جمله

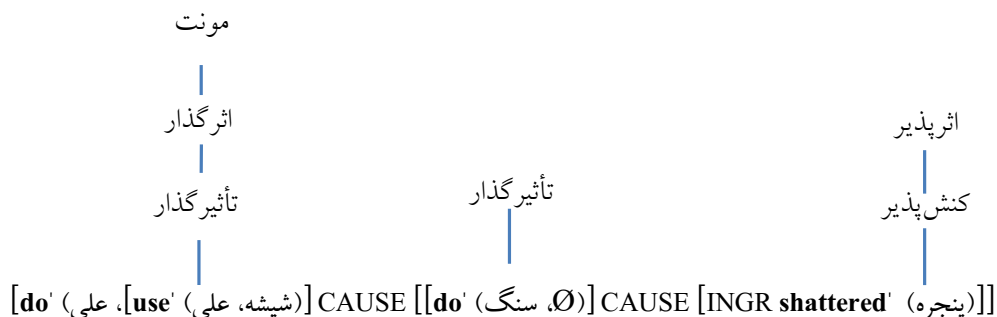
علی و حسن به مغازه رفتند، ایجاد شود؛ همچنین اگر تنها علی اثرگذار شود حسن که به همان نسبت گزینه خوبی برای اثرگذار شدن است حرف با گرفته، جمله علی با حسن به مغازه رفت را حاصل می‌کند. این ساخت منطقی در زیر آمده است:

(۱۱) علی با حسن به مغازه رفت.



برای نمونه بای ابزاری در مثال‌های (۱) به ساخت منطقی جمله علی شیشه را با سنگ شکست در ساخت (۱۲) توجه کنید. اینجا استفاده از ابزاری میانجی، سبب ایجاد شریکی تأثیرگذار و به تبع آن یک زنجیره سببی میانجی می‌شود که زنجیره سببی ساخت منطقی را پیچیده می‌کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، سنگ مانند علی، نقش تأثیرگذار دارد و مطابق شکل (۳) هم‌رتبه با آن برای ایفای فرانش اثرگذار است؛ همچنین، به دلیل آنکه مطابق با قاعده‌ای که به بالاترین تأثیرگذار در زنجیره سببی، فرانش اثرگذار را اعطا می‌کند، به علی آن نقش اعطا می‌شود؛ لذا سنگ، شرایط گرفتن حرف با را می‌یابد. حال، فرض رویکرد نقش و ارجاع بر آن است که اگر بالاترین تأثیرگذار (در اینجا علی) به همراه بخش سببی مخصوص به خود در ساخت منطقی حذف شود، تأثیرگذار بعدی (سنگ) به‌مثابه فرانش اثرگذار پذیرفته خواهد شد بنابراین، ساخت جمله‌ای چون سنگ شیشه را شکست ممکن می‌شود.

(۱۲) علی شیشه را با سنگ شکست.



فارل (۲۰۰۹) به برخی از مشکلاتی که برآمده از تحلیل‌های بالا از جانب اعمال قوانین اولیه رویکرد دستور نقش و ارجاع، در زمینه اعطای حرف با است اشاره می‌کند. یکی از مسائل، مربوط به افزوده‌های غیر ابزاری با است که مواردی از آن در پایین ذکر می‌شود.

۱۳ الف. او را با دلی غمگین تنها گذاشت.

ب. با سؤالی درباره متن درس به کلاس آمد.

ج. با جیبی پر از پول به سمت شهر روانه شد.

د. تکالیفش را با اشتیاق انجام داد.

قانون (۹ ج) در مورد تخصیص حرف با برای این موارد مصداق ندارد از آنجا که گروه حرف اضافه با در آن‌ها بیان‌گر موضوعات فعل نیستند، بنابراین، در هیچ رقابتی برای کسب عنوان فرانش شرکت نمی‌کنند. ون ولین و لاپولا به منظور رفع آن، قانونی برای مواردی چون (۱۳ د) بیان می‌کنند؛ بدین صورت که اگر قید حالت در شکل نشاندارش، یعنی به شکل اسم ظاهر شود، با می‌گیرد. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا قید مشتاقانه بی‌نشان‌تر از گروه حرف اضافه با اشتیاق است که حاوی اسم است؟ و دیگر آنکه چه توجیهی برای ظهور با در موارد (الف) تا (ج) وجود دارد که جفت قید حالت ندارند و بیان‌گر چیزی هستند که به نوعی مشارک صحنه دارای آن است و نه اینکه قید حالت آن مشارک باشند.

مسئله دیگر در رابطه با بای ابزاری رخ می‌دهد؛ نه تنها در مواردی که وسیله<sup>۲۹</sup> (در غیاب موضوع و ساخت منطقی مربوط به آن در بالاتر از خود)، قابلیت اثرگذار شدن دارد، بلکه وقتی که قائل شدن به یک ساخت منطقی مربوط به یک کار واسط، از نظر معنایی غیر ممکن است (مثال‌های ۱۴ ج - د) یا حذف ساخت منطقی برتر ممکن نیست (۱۴ الف - ب).

۱۴ الف. علی با دستش شیشه را شکست. \* دستش شیشه را شکست.

ب. علی همسایه را با تفنگ بر زمین انداخت. \* تفنگ همسایه را بر زمین انداخت.

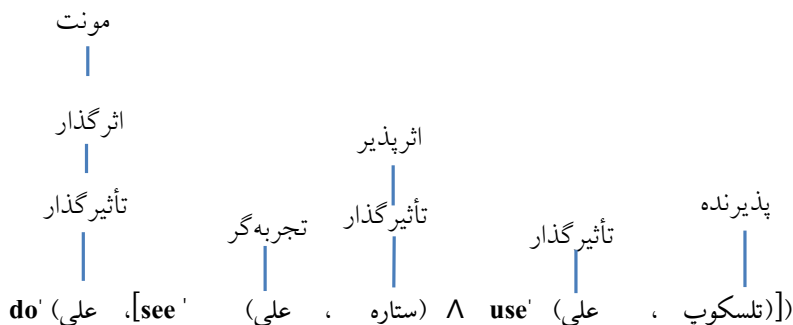
ج. علی با بیلچه یک آدم‌برفی ساخت. \* بیلچه یک آدم‌برفی ساخت.

د. علی با تلسکوپ به ستاره نگاه کرد. \* تلسکوپ به ستاره نگاه کرد.

ون ولین و لاپولا در توجیه مواردی چون (۱۴ د) ادعا کردند که در مورد افعال پویایی چون

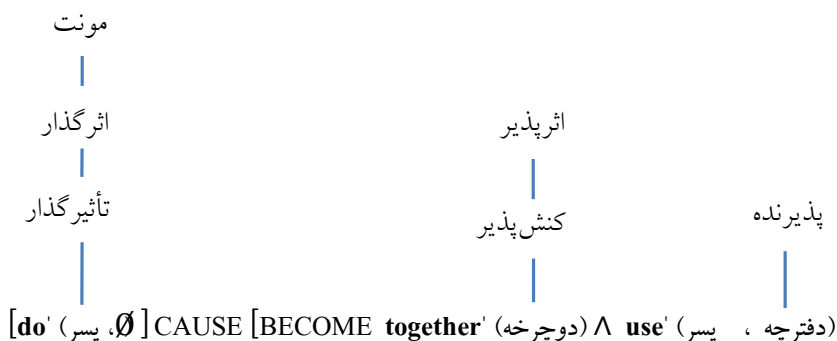
نگاه کردن که بیان‌گر عملی هستند که در آن وسیله مستقیماً دخالت ندارد، گروه بایی مانند قید حالت عمل می‌کند؛ لذا (۱۴ د) ساختی منطقی چون (۱۵) خواهد داشت. در اینجا، موضوع دوم 'use' چون به‌مثابه پذیرنده 'use' انتخابی به‌خوبی پذیرنده 'see' برای اکتساب فرانشس اثرپذیر به‌حساب می‌آید و اثرپذیر نمی‌شود، لذا حرف با را می‌پذیرد.

(۱۵) علی با تلسکوپ به ستاره نگاه کرد.



به‌نظر نمی‌رسد گروه حرف اضافه بایی در مورد فعل شکستن در ساخت (۱۲) با مورد فعل دیدن در ساخت (۱۵) تفاوت معنایی و تفاوت ساخت منطقی یادشده را داشته باشد. چون هر دو به‌همراه فعل استفاده کردن قابل تأویل‌اند: علی برای شکستن پنجره از سنگ استفاده کرد و علی برای دیدن ستاره از تلسکوپ استفاده کرد. از طرفی، توجیه اقتصادی برای بنای دو ساخت منطقی متفاوت در اینجا وجود ندارد. این مشکل زمانی بیشتر جلوه می‌کند که به جملاتی با فعل سببی پایا مانند سرهم کردن بنگریم؛ برای مثال، در جمله پسر با دفترچه راهنما دوچرخه خود را سرهم کرد، دفترچه راهنما نیز نقش ابزار دارد و می‌توان جمله را به‌صورت پسر برای سرهم کردن دوچرخه‌اش از دفترچه راهنما استفاده کرد بیان کرد. در اینجا، دفترچه راهنما خود به‌طور مستقیم بر کنش‌پذیر عمل نکرده؛ در ضمن نمی‌تواند موضوع نحوی ترجیحی (مونت) پیش‌فرض فعل سرهم کردن باشد؛ لذا نمی‌توان قائل به وجود یک ساخت منطقی میانی بود و در نتیجه، ساختی چون (۱۶) را باید برای این جمله متصور شد. از آنجا که در این جمله، فرانشس اثرپذیر به کنش‌گر اعطا می‌شود که برای آن در شکل (۳) هم‌رتبه یا پایین‌تر از پذیرنده برای این امر نیست، لذا اعطای با در این مورد با قانون (۹ ج) توجیه‌پذیر نیست.

(۱۶) پسر با دفترچه راهنما دوچرخه خود را سرهم کرد.



با بررسی موارد بای ابزاری در بالا می‌توان برداشت کرد که موضوع دوم فعل **use'** در این موارد اگر فرانشس نشود با می‌گیرد؛ تعمیمی که در قانون پیوند (۹ ج) پیشنهادی نقش و ارجاع به آن توجه نشده است.

مورد دیگری که بر ناکارآمدی قانون اعطای با می‌افزاید، توجیه مثال‌های (۵) است؛ برای مثال، در *مادربزرگ با فرشته‌هاست*، برای اعمال قانون (۹ ج)، مجبوریم این با را از نوع بای مشارکت به حساب آوریم، تا در ساخت منطقی یادشده، *مادربزرگ و فرشته‌ها* دو موضوع همراه با نقش معنایی مشابه یعنی ساختی شبیه (۱۷ الف) باشند؛ اما باید دانست که قائل بودن به چنین ساختی، یعنی پذیرفتن صحّت جمله (۱۷ ج) و استلزام ساخت منطقی (۱۷ ب) و جمله (۱۷ د) که از آن حاصل می‌شود که بدون شک، جملاتی غلط‌اند.

۱۷ الف. *فرشته‌ها* **be'** ∧ *مادربزرگ* **be'**

ب. *مادربزرگ* **be'**

ج. \* *مادربزرگ و فرشته‌ها* هستند.

د. \* *مادربزرگ* هست.

در عوض، به نظر می‌رسد جمله *مادربزرگ با فرشته‌ها است*، تفاوت نوعی با *مادربزرگ در بهشت است* ندارد؛ به عبارتی، در اینجا محمول، گروه حرف اضافه است و مفهوم اصلی ساخت **be+p** در حرف اضافه نهفته است؛ نه در فعل **be**. پس همان‌گونه که ساخت منطقی جمله *مادربزرگ پیش فرشته‌ها است* (۱۸ الف) است ساخت منطقی جمله *مادربزرگ با فرشته‌ها است* نیز (۱۸ ب) هست که صورتی کلی از ساخت منطقی **be-LOC'** است.

۱۸) الف. مادربزرگ پیش فرشته‌ها است

**be-near'** (فرشته‌ها، مادربزرگ)

ب. مادربزرگ با فرشته‌ها است

**be-with'** (فرشته‌ها، مادربزرگ)

این مسئله خود را در مورد کاربرد مکانی با در مثال‌های زیر بیشتر نشان می‌دهد.

۱۹) علی با مادرش زندگی می‌کند.

۲۰) علی (دور از مادرش، در اصفهان، بالای درخت، زیر پل) زندگی می‌کند.

این مورد را هم نمی‌توان مثالی از بای مشارکت به حساب آورد، زیرا معنی آن با جمله‌ای چون *علی و مادرش زندگی می‌کنند* که دارای ساخت منطقی (۲۱) است، تفاوت دارد. این بدان دلیل است که فعل **live** که متمم آن الزاماً مکان است باید به صورت (۲۲) جلوه کند.

۲۱) علی و مادرش زندگی می‌کنند

(مادرش) **live'**  $\wedge$  (علی) **live'**

**live'** (x, y)

(۲۲)

از آنجا که موضوع مکانی می‌تواند به صورت یک گروه اسمی با حروف اضافه متفاوتی چون ساخت (۲۰) جلوه کند، لذا قانون (۹ ج) درباره تخصیص با در این موارد کاربرد ندارد. از مواردی چون *مادربزرگ با فرشته‌هاست و علی با مادرش زندگی می‌کند* می‌توان دریافت که **با**، در اینجا یک حرف اضافه مکانی است که به موضوع مکانی، یعنی موضوع اول محمول‌هایی چون **be-LOC'** و **live'** می‌تواند افزوده شود؛ لذا در اینجا با موضوعی معنادار است نه تنها نشان‌گری که در فرایند پیوند موضوعات به فراتنش‌ها در یک ساخت منطقی ظهور یابد. این نتایج را می‌توان انگیزه فارل (۲۰۰۹) برای ارائه تحلیل جایگزینی برای انواع ظهور حرف با دانست.

۲-۳- رویکرد چندمعنایی فارل (۲۰۰۹)

فارل (۲۰۰۹) پس از اشاره به عدم امکان وضع قانون یکنواختی برای توجیه تخصیص حرف *with* که نمونه آن توسط ون ولین و لاپولا (۱۹۹۷) مطرح شده بود، کاربردهای *with* را انگیزش‌مندشده معنایی می‌داند. وی معتقد است که *with* مانند بسیاری از حروف اضافه انگلیسی مقوله‌ای شعاعی حاصل از مفاهیم متنوع است. او پس از ذکر تغییرات معنایی *with* از ابتدا تاکنون، مفهوم مرکزی کنونی آن را

اصولاً مفهومی مکانی (باهم‌بودن در یک مکان) می‌داند، از آنجاکه این همان مفهومی است که در استفاده‌ی توصیفی در جملات دارای فعل بودن (to be) و همچنین در مواردی که گروه حاوی *with* دارای موضوع مکانی فعل است، تظاهر می‌یابد. در جملاتی چون (۵) و (۶) ملاحظه شد که فارسی نیز از این تمایل پیروی می‌کند و مفهوم اصلی با که همان مفهوم (باهم‌بودن یا همراهی و مجاورت) مکانی آن است، بیشتر موجودیت می‌یابد. این ادعا چندین شاهد دارد. نخست قابلیت جایگزینی حرف اضافه‌ی مکانی پیش، به جای با که قبلاً اشاره شد. دوم آنکه با، در این جملات در یکی از حداقل‌های زنجیره‌ی هم‌نشینی خود با سایر کلمات قرار می‌گیرد؛ به عبارتی، در کوتاه‌ترین زنجیره‌ی ممکن آمده و لذا تحت تأثیر معنای عناصر جانبی دست‌خوش تغییر معنی نمی‌شود؛ از طرف دیگر، هیچ محمول اضافه‌ای با محتوای مفهومی دیگری در این جملات دخالت ندارد. شاهد آخر، شهادی شناختی مطابق با نظر تیلر و ایوانز (۲۰۰۳) است، بنابراین آنکه قدیمی‌ترین معنای حرف اضافه در تاریخ زبان می‌تواند به‌مثابه‌ی معنای سرنمونی مطرح شود. پیشینه تاریخی حرف اضافه‌ی با، از نظر صوری و معنایی، به این صورت بیان شده است:

با [bā] - حرف اضافه ← فارسی میانه /abāg/ (با)، ایرانی باستان «upāka»، مشتق از «upa» به معنای (به‌سوی، نزدیک)، فارسی باستان «upā» از سانسکریت «úpāka» (تقریبی، نزدیک)، فارسی میانه «abāgīh» (همراهی، کمک، مساعدت)، فارسی ترفانی «abāg»، سکایی «bā» (به‌سوی) (حسن‌دوست، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

از شواهد بالا می‌توان در اصطلاح نقش و ارجاع، معنی محمول اوکیه‌ی 'be-with' را مانند 'be-in' یا 'be-near' یا به‌طور خلاصه 'be-LOC' دانست.

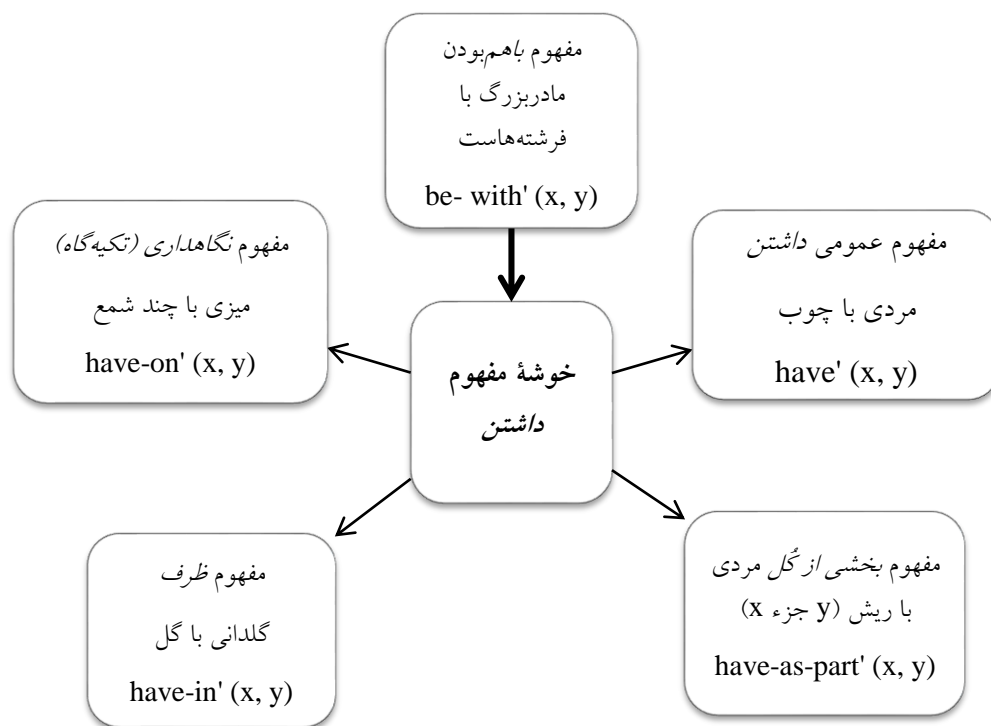
مفاهیم دیگری نیز به حرف با مرتبطاند که می‌توان آن‌ها را از خوشه‌ی مفهومی داشتن منشعب کرد. این مفاهیم را می‌توان موارد ویژه‌شده‌ی مفهوم مکانی اصلی یا اوکیه دانست، بدان دلیل که داشتن، بیان‌گر نوعی رابطه‌ی بهم‌بودن است، چون اگر چیزی جزء فردی باشد (آن را داشته باشد)، آن فرد و آن چیز بهم هستند. شاهد آنکه می‌توان گروه‌های حرف اضافه *with* یعنی یا را با جملات حاوی فعل *have* یا داشتن تاویل کرد.

23) A man *with* a beard (or a bat)..... A man that has a beard (or a bat).

(۲۴) مردی با ریش / چوب ..... مردی که ریش / چوب دارد.

فارل (۲۰۰۹) شبکه‌ی اصلی مفاهیم *with* را در گروه‌های حرف اضافه‌ای توصیف‌گر اسم در زبان

انگلیسی به تصویر می‌کشد. این شبکه معنایی مشتعل بر معنی سرنمونی باهم‌بودن (مکانی) و مفاهیم مرتبط به مفهوم داشتن است. او ادعا دارد که تمام کاربردهای *with* می‌تواند مواردی از این دسته کوچک مفاهیم مرتبط یا بسط استعاری آنها باشد. ما نیز به فرض مصداق‌داشتن این نمودار در زبان فارسی، نمودار شعاعی زیر را در نظر گرفته و در ادامه به بررسی صحت ادعای فارل (۲۰۰۹) در برخی از کاربردهای متنوع با در زبان فارسی و ساخت منطقی بر آن پایه خواهیم پرداخت تا آن را با نمودهای منطقی ارائه‌شده اولیه در دستور نقش و ارجاع مقایسه کنیم.



شکل (۴). نمودار پیشنهادی برای برخی از مفاهیم مقوله شعاعی با در زبان فارسی

### ۲-۳-۱- بای قیدی و اصطلاحی

در موارد (۲۵ الف، ب و ج) در ذیل که فارل (۲۰۰۹) آنها را کاربرد اصطلاحی<sup>۳۰</sup> با نامیده است، این حرف اغلب توسط فعل جمله (مثلاً تنها گذاشتن، آمدن، رفتن) انگیزش مند شده است (و به عبارتی، این موارد بیشتر موضوع - افزوده‌اند تا افزوده غیرمحمولی). این موارد مبین حالتی هستند که اثرپذیر (الف)



یا اثرگذار (ب و ج) دارای آن شده‌اند؛ لذا در این موارد، مفهوم عمومی داشتن (از شکل ۴) با ساخت منطقی (x, y) 'have' انگیزه‌ای برای ظهور با شده‌است. در موارد قیدی چون مورد آخر نیز، حضور مفهوم عمومی با یعنی دارندگی را می‌توان در تأویل این گونه جملات به صورتی چون در انجام تکالیفش دارای اشتیاق زیادی بود مشاهده کرد.

۲۵ الف. او را با دلی غمگین تنها گذاشت.

ب. با سؤالی درباره متن درس به کلاس آمد.

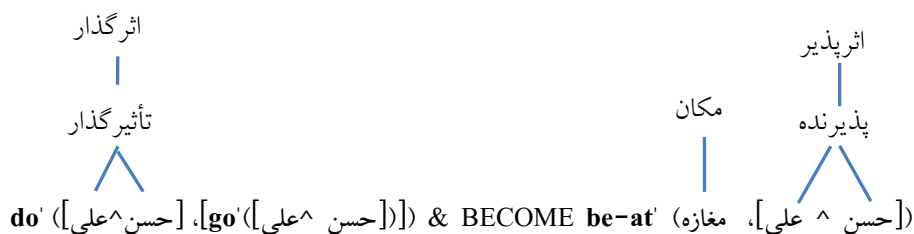
ج. با جیبی پر از پول به سمت شهر روانه شد.

د. تکالیفش را با اشتیاق زیاد انجام داد.

### ۲-۳-۲- بای مشارکت

گروه‌های حرف اضافه‌ای با هسته بای مشارکت، مانند موارد (۳)، می‌تواند نمونه خوبی برای مفهوم مرکزی با به حساب آید. وقتی افراد در انجام کاری مشارکت می‌جویند، باهم در یک گروه تصور می‌شوند که این مورد، خود بسطی استعاری از باهم‌بودن مکانی (در شکل ۴) و در نتیجه حضور با است. شاهد جداسازی این نوع با از سایر انواعش، تأویل این جملات به صورت جملاتی با گروه‌های اسمی متصل با حرف ربط و (با مشارکت اختیاری قید باهمدیگر) است؛ به همین سبب، جمله‌ای چون علی با حسن به مغازه رفت را می‌توان به صورت علی و حسن (باهمدیگر) به مغازه رفتند بیان کرد؛ که خود حاصل معنای ذاتی با است. نمود ساخت منطقی هر دو جمله در پایین آمده است.

۲۶ علی و حسن به مغازه رفتند.



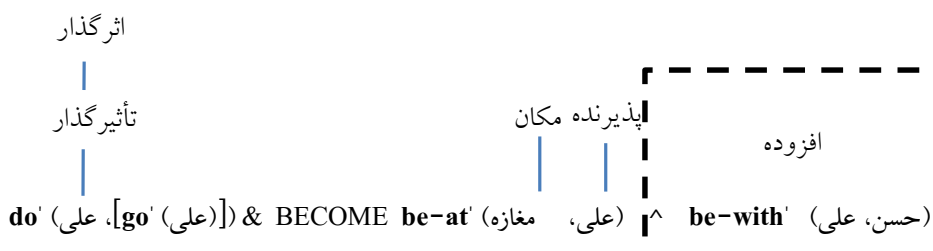
۲۷ علی با حسن به مغازه رفت.

پس ملاحظه می‌شود که در جمله (۲۷) گروه حرف اضافه‌ای با دارای مفهوم مرکزی با، یعنی 'be-with' (x, y) است.

قائل شدن به ساخت بالا، ما را قادر به نمایش نمود منطقی جمله علی بدون حسن به مغازه رفت می‌سازد، جمله‌ای که حرف اضافه بدون دارد که نشان‌گر افزوده است.

(۲۸) علی بدون حسن به مغازه رفت

(حسن، علی) ^ NOT be-with' (علی، مغازه) & BECOME be-at' ([go' (علی)], علی) do'



در رویکرد پیشنهادی ون ولین (۲۰۰۵) امکان ترسیم ساخت منطقی جمله (۲۸) وجود نداشت چون حتی اگر قانونی برای اعطای حرف اضافه بدون مانند قانون (۹ ج) وضع می‌شد، بازهم نمود زیر حاصل می‌شد که ساختی غلط بود.

(علی، مغازه) & BECOME be-at' ([حسن] go') ^ NOT do' (حسن، علی) do' (حسن، مغازه) NOT be-at'

این ساخت از آنجا غلط است که مستلزم این معناست که علی کاری انجام داده که به فروشگاه رفته، ولی حسن آن کار را انجام نداده و لذا در فروشگاه نیز نبوده است. در حالی که جمله علی بدون حسن به مغازه رفت، الزاماً رساننده این مطلب نیست. این ادعا را می‌توان با بیان این جمله ثابت کرد که علی بدون حسن به مغازه رفت، اما حسن را در آنجا ملاقات کرد.

### ۲-۳-۳- بای نشان‌گر پذیرنده

پذیرنده، موضوعی است که حرکت کرده یا منتقل می‌شود. استفاده از با درمقام نشان‌گر پذیرنده مانند موارد (۲) شاید بدان خاطر باشد که در موارد حضور پذیرنده همواره یکی از مفاهیم داشتن (از شکل ۴) مشهود است. این مسأله در کاربرد افعالی چون تجهیز کردن، پذیرایی کردن یا پرکردن خود را نشان می‌دهد؛ برای مثال، مورد ارتش، سربازان را با اسلحه تجهیز کرد بیان‌گر رویدادی است که در آن، اثرپذیر، یعنی موضوع معنایی دریافت‌کننده، که در اینجا گروه اسمی سربازان است مالک چیزی شده است؛ لذا، صورت کلی نمود منطقی فعل تجهیز کردن را چون فعل دادن می‌توان پنداشت. در اینجا با دارای مفهوم عمومی داشتن است.

(۲۹) ارتش، سربازان را با اسلحه تجهیز کرد.

**do'** [(Ø), ارتش] CAUSE [BECOME have'] (اسلحه، سربازان)

در جمله علی گلدان را با گل پرکرد، گروه حرف اضافه با در مورد وضعیت نهایی موضوع کنش‌پذیر فعل پرکردن اطلاعاتی را می‌رساند؛ اینکه فردی کاری می‌کند که در اثر آن چیزی دارای چیزی در درون خود می‌شود و لذا پرمی‌گردد؛ از این رو، ساخت منطقی جمله یادشده را می‌توان به صورت زیر دانست.

(۳۰) علی گلدان را با گل پرکرد.

[**do'** (علی, Ø)] CAUSE [BECOME have-in'] (گلدان، گل) & BECOME full' (گلدان)

در اینجا چون گلدان دارای چیزی درون خود می‌شود؛ لذا این بار، مفهوم ظرف (از شکل ۴) انگیزشی بر ظهور با می‌گردد. مزیت این تحلیل بر تحلیل (۱۰) این است که تحلیل جدید باعث اضافه شدن جنبه معنی متعلق به ساخت اضافه شده **BECOME full'** می‌شود که توجیه‌گر این حقیقت است که موضوع مکان (اولین موضوع **have-in'**) هم‌زمان موضوع کنش‌پذیر نیز به حساب می‌آید؛ یعنی تنها موضوع **full'** این مطلب، خود بیان‌گر انتخاب آن به مثابه اثرپذیر است - مسئله‌ای که تحت توضیح قانون پیوند با، بی‌پاسخ مانده بود.

مسئله دیگری که شاید در اینجا بیان شود این است که ممکن است بتوان مفهوم بای ابزاری از جمله (۳۰) برداشت کنیم به شکل علی برای پرکردن گلدان از گل استفاده کرد؛ البته باید ادعا کرد که گل در جمله بالا، به صورت بی‌نشان، مفهوم پذیرنده دارد که شاهد این ادعا آن است که می‌توان جمله (۳۱) را به شکل علی گلدان را با گل (با استفاده از) بیلچه پرکرد، بیان کرد که در آن بیلچه وسیله مورد استفاده فرد است.

نوع دیگر بای نشان‌گر پذیرنده، در جملاتی چون او میز را با سفره زیتنی آراست یا گروه‌هایی چون میزی با سفره زیتنی یا زنی با دامن سیاه به چشم می‌خورد که در آن‌ها آمدن با، انگیزش‌گرفته از مفهوم نگاهداری (تکیه‌گاه) (از شکل ۴) است؛ به طوری که پذیرنده روی چیزی قرار می‌گیرد؛ نه درون آن.

## ۲-۳-۴- بای ابزاری

اصولاً می‌توان به وجود دو نوع بای ابزاری قائل بود؛ در یکی یک جزء از بدن عامل، در گروه حرف اضافه با ذکر می‌شود (مورد ۳۱) و در نوع دیگر، یک وسیله تحت کنترل عامل، در آن گروه حرف اضافه می‌آید (مورد ۳۲ و ۳۳).

(۳۱) علی گره را با دندانش باز کرد.

(۳۲) علی شیشه را با سنگ شکست.

(۳۳) پسر با دفترچه راهنما دوچرخه خود را سرهم کرد.

براساس اشاره قبلی ما، این گروه‌های حرف اضافه‌ای را می‌توان با گروه‌های حاوی عبارت *استفاده‌کردن* به‌جای با تأویل کرد؛ برای مثال گفت *او با استفاده از سنگ شیشه را شکست*؛ بنابراین، برای تحلیل این نوع معنای با کافی است که یک تجزیه منطقی از فعل *استفاده‌کردن* ارائه داد. این بدان دلیل است که *استفاده‌کردن* از همان نوع ماهیت‌ها برای موضوع اثرپذیر خود بهره می‌گیرد که متمم با بهره می‌برد، یعنی یک جزء از عامل یا چیزی در کنترل عامل؛ به عبارتی می‌توان جملات (۳۱) و (۳۲) را به‌صورت‌های زیر بیان کرد:

(۳۴) علی برای بازکردن گره از دندانش استفاده کرد.

(۳۵) علی برای شکستن پنجره از سنگ استفاده کرد.

با فرض اینکه *استفاده‌کردن* معرف رخدادی است که در آن داشتن یک چیز، کسی یا چیزی را قادر به کاری می‌کند، لذا منطقی است که برای *استفاده‌کردن* (use) قائل به ساخت منطقی زیر شد:

(۳۶) *use: [have(-as-part)' (x, y)] CAUSE [be-able'(x, [do' (x, Ø)]*

تحلیل فارل (۲۰۰۹) می‌گوید: افزوده‌ای که بتواند این معنای *استفاده‌کردن* را بنمایاند با حرف اضافه با ظاهر می‌شود. این مسئله در جمله (۳۷) و (۳۸) مشخص است. در این موارد، چون موضوع پذیرنده در محمول *have(-as-part)'* موضوع ساخت منطقی فعل بند نیست، لذا در گروه بایی به شکل افزوده نحوی ظهور می‌یابد. با جایگزینی یک گروه مصدری به‌جای موضوع Ø در محمول *do'* می‌توان یک ساخت منطقی با همان اساس معنایی را از ساخت منطقی واژگانی *use'* استخراج کرد؛ از این رو است که جمله علی برای دیدن ستاره از تلسکوپ *استفاده کرد* را می‌توان تأویل جمله علی با تلسکوپ به ستاره نگاه کرد دانست.

فارل (۲۰۰۹) ادعا می‌کند که آنچه در بین همه گونه‌های بای ابزاری مشترک است این است که آن‌ها حاوی یک گروه اسمی اند که (مرجع) آن به‌واسطه اینکه بخشی از کل عامل است یا در اختیار اوست، او را قادر به انجام کاری می‌سازد. برخی از این موارد، شاید حاوی یک عمل میانی نیز باشند؛ مانند مورد علی با سنگ شیشه را شکست؛ اما درک این مطلب برآمده از دانش جهانی ماست، برای

مثال، اینکه افراد سنگ را پرتاب می‌کنند و سنگ پس از طی مسیری به شیشه اصابت کرده و خود بر آن اثر گذاشته، آن را می‌شکنند. این تعامل افراد و ابزارها و چیزها در رخداد‌های متنوع متفاوت است؛ برای مثال، در مورد پسر با دفترچه راهنما دوچرخه خود را سرهم کرد، دفترچه راهنما خود عملی را انجام نمی‌دهد؛ اما همچنان می‌توان گفت که پسر آن کار را می‌تواند انجام دهد، چون دارای دفترچه راهنما است. مزیت این تحلیل این است که معنایی مشترک برای تحلیل انواع بای ابزاری قائل شده است؛ لذا طبق تحلیل فارل (۲۰۰۹) جمله علی باتلسکوپ به ستاره نگاه کرد را می‌توان به شکل زیر دانست که در آن با، با مفهوم عمومی داشتن و به شکل محمول  $(x, y)$  **'have'** است.

(۳۷) علی با تلسکوپ به ستاره نگاه کرد.

افزوده

[[ستاره، علی] **'see'**، علی] **'do'**، علی] CAUSE [be-able' (علی) (تلسکوپ، علی) **'have'**]

همچنین ساخت منطقی جمله علی با دستش شیشه را شکست را می‌توان به شکل زیر دانست که در آن با، با مفهوم بخشی از کل (از شکل ۴) و به شکل محمول  $(x, y)$  **'have-as-part'** جلوه می‌کند.

افزوده

[[شیشه] CAUSE [BECOME broken' (شیشه) **'do'**، علی]، علی] CAUSE [be-able' (علی) (دست، علی) **'have-as-part'**]

(۳۸) علی با دستش شیشه را شکست.

### ۳- بحث و نتیجه‌گیری

حروف اضافه و حروف ربط در دستور زبان نقش‌نما هستند. این عناصر شامل تکواژ، کلمه یا گروهی از کلمات هستند که برای نشان‌دادن نقش و رابطه جزئی از جمله با خود جمله یا هسته مرکزی آن، یعنی محمول یا مسند یا با هر جزء دیگری به‌کار می‌روند. حروف اضافه، یکی از مقوله‌های عمده کلام هستند که اغلب، به‌تنهایی دارای معنی مستقلی نیستند، ولی در همراهی با سایر کلمات دارای مفاهیم متنوع و گسترده‌ای می‌شوند. تحقیقات گذشته، تعریف دقیق و منسجمی از این عناصر ارائه نداده‌اند و بیشتر آن‌ها به معنی‌شناسی حروف اضافه پرداخته‌اند (خطیب رهبر، ۱۳۶۷) و کارکردها و معانی حروف اضافه را در متون قدیم و آثار ادبی جستجو کرده‌اند؛ لذا پژوهش حاضر قدمی کوچک بود تا با معرفی رویکردهای جدید - چون دیدگاه‌های معرفی‌شده در حوزه نقش و ارجاع - و مقایسه آن‌ها به بررسی

این حروف پردازد. در این میان، حرف اضافه با که حرفی پرکاربرد بود برگزیده شد.

در دیدگاه نقش و ارجاع در نظر ون ولین (۲۰۰۵) حرف اضافه با به صورت حرف اضافه‌ای غیر مکانی معرفی شده و نمایان‌گر موضوع اصلی است؛ یعنی تنها به صورت نشان‌گری تبیین شده که در فرایند پیوند نقش‌های معنایی در ساخت منطقی به فرانش‌های اثرگذار و اثرپذیر اعطا می‌شود. همان‌گونه که در تحلیل فارل (۲۰۰۹) مشاهده شد، حرف با را می‌توان در اصل یکی از حروف اضافه مکانی به حساب آورد که دارای مفهوم مرکزی طرحواره‌ای باهم‌بودن در یک مکان است. از مزایای بزرگ تحلیل فارل (۲۰۰۹) توجیه مواردی چون مادر بزرگ با فرشته‌هاست یا با تو می‌مانم است که رویکرد ون ولین قادر به توجیه چگونگی اعطای حرف اضافه با در آن‌ها نبود؛ لذا می‌توان با را دارای مفهوم مرکزی باهم‌بودن مکانی دانست که خود در ادامه قابل بسط به شبکه‌ای از مفاهیم باهم‌بودن غیر مکانی است که دارای روابط متنوع دارندگی هستند.

از این منظر، تحلیل فارل (۲۰۰۹) بیان‌گر انگیزش‌های مفهومی متنوع ظهور انواع گوناگون با در جملات است. از آنجا که هر گروه حرف اضافه با نوعی از مفهوم باهم‌بودن یا دارندگی را به تصویر می‌کشد، این گروه‌های حرف اضافه‌ای، در یک جمله قابلیت تکرار می‌یابند. این مطلب در جمله‌ای چون علی با حسن با اشتیاق گل‌دان را با گل‌های زیبایی پر کرد، خود را نشان می‌دهد. در این ویژگی، با مانند حرف اضافه در، در جمله‌ای چون من مرغ را در قابلمه در یک ساعت پختم، عمل می‌کند که یک مفهوم مرکزی ظرف و یک مفهوم مربوط زمانی دارد، به طوری که هر دو می‌توانند در یک جمله ظاهر شوند. این باهم‌آیی مفاهیم متنوع توسط یک حرف اضافه مشابه با رویکرد فارل (۲۰۰۹) قابلیت توجیه می‌یابد.

در مجموع، پژوهش حاضر توانست نموداری پیشنهادی برای برخی از مفاهیم مقوله شعاعی با در زبان فارسی ارائه دهد؛ نموداری که در کنار توجیه ارتباط معانی متفاوت این حرف اضافه، توانست از توجیه بازنمایی‌های منطقی کاربردهای متنوع این حرف اضافه برآید. تحلیل ارائه شده در این مقاله نشان می‌دهد که برای تبیین مسائل دستور در رویکرد نقش‌گرا می‌توان از مفاهیم رویکرد شناختی نیز استفاده کرد. بسط این رویکرد، سبب خواهد شد تا مطالعه سایر حروف اضافه و چگونگی اعطای آن‌ها در دستور سهولت پذیرد.

## منابع

حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط*. تهران: سعدی.
- زاهدی، کیوان و عاطفه محمدی زیارتی (۱۳۹۰). شبکه معنایی حرف اضافه فارسی «از» در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی. *تازه‌های علوم شناختی*، ۱۳(۱)، ۶۷-۸۰.
- سعیدی، همایون (۱۳۹۱). *بررسی گروه‌های حرف اضافه‌ای زبان فارسی و کاربردهای آموزشی آن‌ها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان.
- گلفام، ارسلان، مصطفی عاصی، فردوس آقاگل زاده و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۸). *بررسی حرف اضافه «از» در چهارچوب معناشناسی شناختی و مقایسه آن با رویکرد سنتی*. *زبان و زبان‌شناسی*، ۵(۱۰)، ۶۹-۸۰.
- مختاری، شهره و حدائق رضائی (۱۳۹۲). *بررسی شناختی شبکه معنایی حرف اضافه «با» در زبان فارسی*. *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۹(۱۷)، ۷۳-۹۴.

- Brugman, C. M. (1988). *The Story of Over: Polysemy, Semantics and the Structure of the Lexicon*. New York: Garland.
- Farrell, P. (2009). The Preposition “with” in Role and Reference Grammar. In: *Guerrero, Ibanez, and Belloro*, (pp. 179-202).
- Foley, W. A. & R. D. Jr. Van Valin (1984). *Functional Syntax and Universal Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pavey, E. L. (2010). *The Structure of Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Tyler, A. & V. Evans (2003). *The Semantics of English Preposition: Spacial Scenes and Embodied Meaning and Cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Van Valin, R. D. Jr. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.
- (2014). Role and Reference Grammar. In: A. Carnie, & Y. Sato & D. Seddiqui. *The Routledge Handbook of Syntax* (pp. 579-603). London & New York: Routledge,
- & R. J. La Polla (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in philosophy*. Ithaca: Cornell University Press.

